

عدالت بین نسلی در استفاده از ذخایر طبیعی از نگاه آیات و روایات

اشکان نعیمی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(د)، تهران

حمیدرضا قاسمی**

کارشناسی ارشد علوم تربیتی پژوهشکده اندیشه راهبردی، قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸)

چکیده

ذخایر طبیعی توسط خداوند برای استفاده انسان در عالم طبیعت به ودیعه گذاشته شده است. این منابع به میزان بسیار محدودی در اختیار ما هستند و با استفاده کردن به اتمام می‌رسند. سوال پیش رو این است که نسل‌های بعد از ما چه نسبتی با این منابع دارند؟ از منظرهای مختلفی می‌توان به این پرسش پاسخ داد، ما در این مقاله قصد داریم با مراجعه به منابع احکام به پاسخ این سوال بپردازیم. این منابع استفاده از ذخایر طبیعی را حق مسلم همه انسان‌ها می‌داند و عدالت اقتضا می‌کند که حق نسل‌های آتی نسبت به این ذخایر به رسمیت شناخته شود. راه حل منصفانه‌ای که به نظر می‌رسد این است که نسل حاضر در استفاده از منابع زیاده‌روی نکنند و در قبال استفاده از این منابع، سرمایه‌هایی از نوع دیگر ایجاد کنند تا در اختیار نسل‌های بعدی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ذخایر طبیعی، عدالت، عدالت بین نسلی، انصاف.

* E-mail: ashkan.naeimi@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: hrq77@iran.ir

مقدمه

خداوند از باب لطف و رحمت، همه آنچه را که انسان به آن احتیاج داشته، در زمین قرار داده است تا بتواند آن را استخراج کند و از آن بهره ببرد. در گذشته، بشر به فراخور امکاناتی که در اختیار داشت، به بهره‌برداری از این ذخایر می‌پرداخت و با گسترش علم و دانش، توانایی بشر هم در استخراج و استفاده از منابع طبیعی افزایش یافت. پس از انقلاب صنعتی، این توانایی به مراتب بیشتر شد تا جایی که انسان برخی مواد زیرزمینی را کشف کرد که تا پیش از آن، امکان دسترسی بدان را حداقل در سطح گسترده نداشت؛ از جمله این مواد، نفت و گاز بود که پس از اکتشاف، با شیوه‌های نوین استخراج شد و نظام اقتصادی جدیدی را برای کشورهای صاحب نفت شکل داد.

با گذشت زمان، پایان‌پذیری این منابع مورد توجه قرار گرفت و این سؤال پیش آمد که ما تا چه میزانی حق بهره‌برداری از این منابع را داریم؟ آیا نسل‌های بعد از ما نیز از این منابع سهمی دارند؟ اگر پاسخ مثبت است، میزان بهره‌برداری ما نیز نباید بی‌رویه باشد و موجب تضییع حق نسل‌های بعدی نسبت به این منابع شود.

این بحث که با عنوان عدالت بین نسلی از آن یاد می‌شود، از ضروری‌ترین بحث‌ها برای امروز ماست. از این نظر، در این مقاله، ابتدا به مفهوم‌شناسی درباره این منابع و آنگاه ذکر دیدگاه‌های دانشمندان درباره چگونگی استفاده از این منابع می‌پردازیم و آنگاه به سراغ منابع احکام خواهیم رفت.

۱- مفهوم‌شناسی «ذخایر طبیعی»

این اصطلاح از دو کلمه «ذخایر» و «طبیعی» تشکیل شده که «ذخایر»، جمع «ذخیره» و به معنای چیزی است که در جایی انباشته می‌شود و «طبیعی» اشاره به این دارد که ساخته دست

انسان نیست. بنابراین، مقصود از «ذخایر طبیعی» در اینجا، آن چیزهایی است که زیر زمین و یا در سطح آن، به صورت طبیعی و بدون دخالت انسان در ایجاد آن، به شکلی خاص انباشته شده که نیازمند اکتشاف و استخراج است؛ مانند نفت، گاز، سوخت‌های فسیلی، معادن مختلف، مانند مس، روی، طلا و... گاهی اصطلاح منابع طبیعی به کار می‌رود که معنایی اعم دارد؛ زیرا منابع طبیعی شامل جنگل‌ها، دریاها، خاک و... هم می‌شود، اما در اینجا مقصودمان از ذخایر طبیعی ناظر به این موارد نیست.

برخی نویسندگان، منابع طبیعی را به منابع تجدیدشونده و منابع پایان‌پذیر (غیرقابل جایگزین) طبقه‌بندی کرده‌اند، مقصود از منابع تجدیدشونده آن منابعی هستند که با انجام اقدامات حفاظتی می‌توان آن را منبع مصرف دائمی قلمداد کرد؛ مانند جنگل‌ها، دریاها و زمین‌های قابل کشت و... (ر.ک؛ مهدویان، ۱۳۷۰: ۱۳)، منابع پایان‌پذیر نیز آن دسته از منابع هستند که به محض مصرف به اتمام می‌رسند و اقدامات حفاظتی سبب می‌شوند که مدت زمان استفاده از آنها افزایش یابد، ولی به هیچ وجه دائمی نخواهند بود؛ مانند نفت، زغال سنگ و... (ر.ک؛ همان). فرایند تجدید این منابع به قدری کند خواهد بود که تجدید آنها نشدنی و غیرممکن تلقی می‌شود.

برخی نیز منابع طبیعی را به دو نوع «انباره» و «روانه» تقسیم کرده‌اند. منابع انباره آن دسته از منابع هستند که مقدار آنها در طی زمان افزایش نمی‌یابد؛ مانند معادن، خشکی‌های زمین و آب‌های راکد و... (ر.ک؛ صدر، ۱۳۶۸: ۴۵) و منابع روانه آن منابعی هستند که مقدار یا حجم قابل بهره‌برداری آنها در طی زمان تغییر می‌کند؛ مانند جنگل‌ها، آب‌های زیرزمینی (ر.ک؛ همان). حُسن بهره‌برداری از این منابع، باعث افزایش جریان قابل بهره‌برداری آنها می‌شود و سوء بهره‌برداری باعث کاهش یا قطع جریان آنها می‌شود (ر.ک؛ همان).

نسبت میان منابع پایان‌پذیر با منابع انباره عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا برخی از اقسام منابع انباره هستند که جزء منابع پایان‌پذیر نیستند؛ مانند خشکی‌های زمین یا آب‌های راکد و

نسبت میان منابع تجدیدشونده با منابع انباره و روانه، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا برخی از منابع تجدیدشونده جزء منابع انباره هستند؛ مانند آب‌های راکد و برخی دیگر جزء منابع روانه می‌باشند؛ مانند جنگل‌ها.

آنچه در این نوشتار مدنظر است، منابع طبیعی پایان‌پذیرند که مقدار آنها در طول زمان افزایش نمی‌یابد و با استفاده به اتمام می‌رسند، اما منابع تجدیدشونده، چه جزء منابع انباره باشند (مانند آب‌های راکد)، چه جزء منابع روانه باشند (مانند جنگل‌ها)، به بحث محیط زیست مرتبط می‌شوند و در بحث عدالت بین نسلی در استفاده از محیط زیست می‌گنجد که خارج از موضوع این نوشتار است.

۲- دیدگاه‌ها پیرامون چگونگی استفاده از ذخایر طبیعی

دیدگاه‌های متفاوتی درباره چگونگی استفاده از ذخایر طبیعی وجود دارد. این دیدگاه‌ها به دو دسته صنعت‌محور و اقتصادمحور تقسیم می‌شوند که هر یک به نوبه خود دو دیدگاه افراطی و معتدل طبقه‌بندی می‌شوند (ر.ک؛ صادقی و فراهانی فرد، ۱۳۸۲: ۳۲).

۲-۱) دیدگاه صنعت‌محور

طرفداران این دیدگاه خود به دو دسته صنعت‌محوری در حدّ وفور نعمت و صنعت‌محوری انعطاف‌پذیر تقسیم می‌شوند. طرفداران دسته اول به بازار آزاد بدون محدودیت قائل هستند و معتقدند نباید هیچ‌گونه فشار یا محدودیتی برای مصرف و بازار اعمال شود و برای حداکثر کردن تولید ناخالص ملی از هر نوع بهره‌کشی از منابع حمایت می‌کنند، به نظام حاصل از این دیدگاه اقتصاد ضدّ سبز می‌گویند و آن را در مرتبه بسیار ضعیفی از پایداری تلقی می‌کنند (ر.ک؛ همان).

دسته دوم معتقدند که بازار آزاد در صورتی که افراد تفکر و عمل زیست محیطی داشته باشند، آثار مفیدی بر محیط زیست می گذارد. این گروه به حفاظت و مدیریت منابع معروف هستند. هدف این دیدگاه، تعدیل رشد اقتصادی است. همچنین، طرفدار استدلال‌های اخلاقی عدالت بین نسلی هستند. به نظام حاصل از این تفکر، اقتصاد سبز گویند، ولی از نظر پایداری در مرتبه ضعیف طبقه‌بندی می‌شوند (ر.ک؛ همان).

۲-۲ دیدگاه اقتصادمحور

طرفداران این دیدگاه به دو دسته اشتراکی و افراطی تقسیم می‌شوند. دسته اول معتقدند که مقادیر مطلق نباید افزایش یا کاهش یابند و به سبب تثبیت اقتصاد با ثبات، رشد جمعیت و رشد اقتصادی باید صفر باشد. این دسته به حفاظت از منابع معروف هستند، معتقدند که اکوسیستم‌ها ارزش اولیه دارند و کارکرد آنها ارزش ثانویه دارد. به نظام حاصل از دیدگاه این گروه، اقتصاد سبز تیره گویند که در درجه‌ای قوی از پایداری قرار دارد (ر.ک؛ همان). اما دسته دوم معتقدند که نظام‌های اقتصادی باید با سرعت و با انعطاف پذیری به سیستم‌هایی با حداقل برداشت تبدیل شوند که از طریق کاهش در میزان مطلق فعالیت اقتصادی، تغییر منفی در بازده اقتصادی و کاهش رشد جمعیت امکان پذیر است، نظام حاصل از این دیدگاه را اقتصاد بسیار سبز گویند که از پایداری بسیار قوی برخوردار است (ر.ک؛ همان).

به نظر می‌رسد که دیدگاه اول قابل پذیرش نباشد و دیدگاه سوم و چهارم نیز عملی نباشند. به همین سبب، باید به دنبال بهره‌برداری مدیریت شده از منابع بود.

در برهه‌ای از زمان، جهت‌گیری به سوی رشد شتابان اقتصادی و اندازه‌گیری آن با شاخص‌هایی مانند تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه سبب شد که به چگونگی توزیع درآمد بین طبقه‌ها و دهک‌های درآمدی، توجه چندانی صورت نگیرد و یا حتی گفته شود، اگر بخواهیم به رشد پرشتاب برسیم، باید از توزیع عادلانه چشم‌پوشی کنیم (ر.ک؛ فراهانی

فرد، ۱۳۸۶: ۱۲۶). اما پس از مدتی، با آشکار شدن سیاست‌های مبتنی بر رشد اقتصادی، یعنی فقر شدید و بی‌کاری، عده‌ای از اقتصاددانان توسعه به فکر جایگزینی روش‌های جدید افتادند که راهبرد نیازهای اساسی، توجه به شاخص‌های آموزش و سلامت عمومی به عنوان نمودهای عدالت در جامعه از اثرات این تغییر دیدگاه بود (ر.ک؛ همان: ۱۲۸).

از این رهگذر و با توجه به مسائل زیست‌محیطی، بحث عدالت بین‌نسلی مطرح شد و با ورود این عوامل در مباحث توسعه، توسعه پایدار مطرح گردید.

در تعریف توسعه پایدار گفته می‌شود توسعه‌ای که رفاه نسل فعلی را بدون ایجاد اشکال در توانایی نسل‌های آینده برای دستیابی به رفاه خود تأمین کند (ر.ک؛ زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵: ۶۷)، لازمه این امر آن است که با استفاده از ذخایر طبیعی، حداقل به همان میزان از دیگر سرمایه‌ها ایجاد شود (ر.ک؛ عسکری و توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱: ۷۰)؛ زیرا اگر این منابع بدون استفاده بماند، نقض غرض حاصل می‌شود و اگر هم‌نسلی از این منابع استفاده کند و آنها را به اتمام برساند، توسعه، ناپایدار خواهد بود. بنابراین، راه حل منطقی این است که هر نسل با استفاده از این منابع، به همان میزان از سایر سرمایه‌ها ایجاد کند تا نسل‌های آتی نیز از این منابع بهره‌مند شوند (ر.ک؛ همان).

اکنون اگر بخواهیم معیارهای عدالت^۱ را با این مسئله تطبیق بدهیم، باید بگوییم:

از نظر معیار برابری به عنوان یکی از معیارهای عدالت، نسل آینده به اندازه ما حق بهره‌برداری از ذخایر طبیعی را دارند و تفاوتی میان نسل حاضر و نسل‌های بعد در این باب وجود ندارد.

از نظر معیار نیازمندی به عنوان یکی دیگر از معیارهای استحقاق و عدالت نیز اینگونه می‌توان نسبت به این موضوع استدلال کرد که نیاز نسل فعلی و آینده به استفاده از این منابع، سبب استحقاق آنها در استفاده از این منابع می‌شود، اما از آنجا که استفاده یک نسل، مانع

استفاده دیگران می شود، یا هیچ نسلی نباید از آن استفاده کند که معقول نیست و یا اینکه فقط یک نسل حق استفاده از آن را داشته باشد که این فرض هم مستلزم تضييع حقوق ساير نسل‌ها می شود. بنابراین، استفاده یک نسل در صورتی مجاز است که بدلی برای آن به وجود آید که حق ساير نسل‌ها را تأمین کند.

مطابق ملاک دیگر از ملاک‌های استحقاق و عدالت، یعنی کار و تلاش، نمی توان نسبت به اصل موضوع استدلال کرد، اما اولویت نسل فعلی را در استفاده از ذخایر طبیعی می رساند؛ زیرا نسل فعلی با تلاش نسبت به اکتشاف و استخراج ذخایر طبیعی، استحقاق استفاده از منافع آن را دارد، به شرط آنکه جایگزین آن را در قالب ساير سرمایه‌ها، برای نسل‌های آتی به جا بگذارد.

اینک عدالت بین نسلی را در استفاده از این ذخایر، با استناد به آیات و روایات و از منظر عقل پی می گیریم.

۳- استفاده از ذخایر طبیعی از منظر آیات قرآن

آیات متعددی از قرآن کریم می توان یافت که به چگونگی استفاده از ذخایر طبیعی مربوط می شود. این آیات را در شش دسته طبقه‌بندی کرده‌ایم که هر یک را از نظر می گذرانیم.

۳-۱) آیاتی که همه آنچه را در زمین است برای همه انسان‌ها می داند

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... : او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید...﴾ (البقره/۲۹).

آیه شریفه شامل همه ذخایر روزمینی و زیرزمینی می‌شود. ذکر این نکته لازم است که قضایای شرعی به صورت قضیه حقیقه جعل می‌شوند و اختصاص به مخاطبان آیه در زمان نزول آن ندارد؛ زیرا در این صورت، حتی ما هم نسبت به ذخایر طبیعی حقی نخواهیم داشت، بلکه صحیح آن است که گفته شود مفاد این آیات شامل همه نسل‌های انسان می‌شود و لازمه این امر آن است که از این ذخایر به نحوی بهره‌برداری کنیم که موجب تضییع حق نسل‌های بعدی نگردد.

همچنین، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خود مسخر شما ساخته است. در این، نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند! ﴿(الجماعیة/۱۳)﴾.

خداوند ضمن بیان اینکه دنیا و مافیها را برای همه انسان‌ها مسخر فرموده است^۲، تأکید می‌کند که همه عالم از آن خداست. بنابراین، در استفاده از این نعمت‌ها، انسان نباید بپندارد که مالک چیزی است، بلکه فقط حق انتفاع از آنها را دارد.

۲-۳) آیاتی که می‌گویند خداوند همه اسباب مورد نیاز زندگی بشر را فراهم فرموده است

در قرآن می‌فرماید: ﴿...وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾؛ ما تسلط و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می‌کنید! ﴿(الأعراف / ۱۰)﴾.

«معایش» جمع «معیشت» است که شامل همه وسایل مورد نیاز زندگی انسان می‌شود (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۹۴ و صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۶: ۱۴۷). معیشت به این معنا شامل

ذخایر طبیعی هم می شود و به سبب اینکه قضایای شرعی، به صورت قضیّه حقیقیّه است، این حق برای تمام نسل ها ثابت می شود.

آیه ۲۰ سوره حجر نیز می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ: و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم. همچنین، برای کسانی که شما نمی توانید به آنها روزی دهید!﴾. در این آیه، اطلاق تعبیر ﴿وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾، هم حیوانات و گیاهانی را شامل می شود که روزیشان را از انسان نمی گیرند و هم شامل کسانی می شود که هنوز به دنیا نیامده اند، به ویژه که «مَنْ» برای اشاره به عاقل به کار می رود. بنابراین، خداوند برای آنها نیز وسایل معیشت را فراهم کرده است و نسل کنونی باید این حق را به رسمیت بشناسد.

همچنین، خداوند در سوره نساء می فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...: اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید...﴾ (النساء / ۵).

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می گوید:

«اموال، مُلک حقیقی خداوند است که آن را مایه قوام و معاش اجتماع انسانی قرار داده است، بدون اینکه آن را به صورت دائمی به فرد خاصی اختصاص دهد. سپس اجازه داده تا این اموالی که به همه مردم داده است، طبق قواعد شرعی، مانند ارث، تجارت، حیات و... به ایشان اختصاص یابد. اصل ثابتی که باید لحاظ شود و فروع آن با این مبنا در نظر گرفته شود، این است که همه اموال از آن همه مردم است و مصالح خاص، با فرض عدم تراحم نسبت به مصالح عمومی جامعه است که قابل پذیرش است، وگرنه بی گمان مصالح عمومی جامعه، مقدم است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۷۱).

در سوره ابراهیم نیز می‌فرماید: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...﴾ و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد!... ﴿(ابراهیم / ۳۴).

مقصود از «سؤال» که در این آیه مطرح شده، طلب و درخواست حقیقی است و شامل احتیاج‌هایی است که نوع انسان‌ها به صورت طبیعی دارند و درخواست‌های شخصی انسان‌ها را شامل نمی‌شود. اینکه می‌فرماید: «از هر چه خواستید...» نیز قرینه‌ای است بر اینکه درخواست‌های شخصی را شامل نمی‌شود؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که اجابت درخواست‌های شخصی افراد برخلاف حکمت است. بنابراین، معنای آیه این است که آنچه مورد احتیاج نوع انسان‌هاست، خداوند به آنها عطا کرده است (ر.؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۲: ۶۰-۶۱).

از این آیات فهمیده می‌شود که اگر تصرفات ما در ذخایر طبیعی به نحوی باشد که موجب از بین رفتن آنها شود، بدون اینکه بدل و جایگزین مناسبی برای آنها به‌جا گذارد، برخلاف اراده و حکمت الهی است و از مصادیق تجاوز به حقوق دیگران محسوب می‌شود، بلکه ممکن است قوام و شیرازه زندگی نسل‌های آتی را فروپاشد.

۳-۳) آیاتی که به طور خاص به ذخایر طبیعی اشاره می‌کند

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿...وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ...﴾ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است... ﴿(الحديد/۲۵).

گفته می‌شود تعبیر «نازل کردن آهن» اشاره به انزال آن از خزاین الهی و از عالم غیب به عالم شهود است و منافع آهن برای مردم نیز به سبب تأثیری که در تمام شعب زندگی و صنایع مرتبط به آن دارد، از توضیح بی‌نیاز است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۱۷۲).

خداوند متعال در سوره زلزال می فرماید: ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد! ﴿الزلزال / ۲﴾. در این آیه، مقصود از «اثقال»، چیزهایی مانند انسان‌ها، حیوانات، جواهرات و ثروت‌هایی است که در زمین پنهان است (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۴۰۷).

همچنین، با توجه به آیاتی که می گوید: «هرچه در زمین است، برای شما خلق کردیم»، می توان نتیجه گرفت که ذخایر طبیعی برای همه نسل‌ها خلق شده است.

همچنین، می فرماید: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ آیا زمین را مرکز اجتماع انسان‌ها قرار ندادیم. * هم در حال حیات ایشان و هم مرگشان!؟ ﴿(المرسلات / ۲۵-۲۶)﴾. در این آیه، «کفات» به معنی ظرف (ر.ک؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۱۶) و چیزی است که چیزهای دیگر را جمع کرده است و در بر می گیرد (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۶۳). افزون بر این، «أحیاء» به معنی چیزهایی است که رویش و رشد دارد؛ مانند گیاهان، حیوانات و انسان‌ها، و «أمواتاً» به معنی چیزهایی است که رویشی ندارند؛ مانند جمادات زمینی، آب و غیره (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۱۳-۷۱۴).

بنابراین، معنای آیه چنین می شود که زمین را جامع جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها قرار دادیم که در این صورت، تمام ذخایر طبیعی را شامل می شود. این آیه را بدین صورت نیز معنا کرده‌اند که زمین را «کفات احیاء» قرار دادیم؛ یعنی جامع همه نیازهای انسان است؛ زیرا همه نیازهای انسان از زمین خارج می شود (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰: ۷۷۳). در این صورت نیز شامل ذخایر طبیعی می شود، ولی معنای اول مناسب تر است؛ زیرا در آیه بعد نیز از سایر مظاهر طبیعت (کوه و آب) یاد می فرماید.

در سوره بقره نیز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالی که از قسمت‌های پاکیزه به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید... ﴿(البقره/ ۲۶۷). عبارت ﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ نیز شامل همه گیاهان، معادن روی زمین و زیر زمین می‌شود (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۷۹) که به ضمیمه قاعده «جعل قضایای شرعی به صورت قضیه حقیقه» برای نسل‌های آینده نسبت به ذخایر طبیعی ایجاد حق می‌کند.

۳-۴) آیاتی که به عدالت امر می‌کند

خداوند در سوره نحل می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ خداوند به عدل، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد... ﴿(النحل / ۹۰). در جای دیگر می‌فرماید: ﴿اغْدُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است!... ﴿(المائدة/ ۸). همچنین، در سوره حجرات می‌فرماید: ﴿...وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ...﴾ عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد ﴿(الحجرات / ۹).

از این آیات و دیگر آیات مشابه، قاعده‌ای با عنوان قاعده عدالت استخراج می‌شود که مفاد آن، لزوم عمل به مقتضای عدل و عدالت است، مجرای این قاعده، مواردی است که حکم خاص شرعی نداریم و به اصطلاح، منطقه الفراغ شرعی است. در این موارد، الزام شرعی وجود دارد که به مصداق عدالت عمل شود و انجام آنچه مصداق ظلم باشد، از نظر شرعی حرام خواهد بود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک؛ نعیمی، ۱۳۹۱: ۱۴۵ به بعد).

با این توضیح‌ها، اگر فرض کنیم که در باب چگونگی استفاده از ذخایر طبیعی، دستور خاصی در شریعت نداشته باشیم - در حالی که مطابق آیات پیشین و دیگر ادله‌ای که می‌آید، ادله روشنی در این باب وجود دارد - می‌توانیم به قاعده عدالت تمسک کنیم و بگوییم که اگرچه شریعت در این باب دستور خاصی صادر نکرده است، اما به صورت کلی، ما را به عمل به عدالت و پرهیز از ظلم دستور داده است. لذا از هر اقدامی که ظالمانه باشد، باید پرهیز کنیم. با این وصف، هر گونه اقدام ظالمانه‌ای که در حق نسل‌های آتی نسبت به ذخایر طبیعی صورت گیرد، از منظر شرع، حرام و ممنوع است و باید به گونه‌ای عمل شود که عدالت در حق ایشان اعمال شود.

۳-۵) آیه‌ای که از تداول ثروت در دست گروهی خاص منع می‌کند

خداوند در سوره حشر می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَنْبِئِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: آنچه که خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسول خود بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و نیز یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بپذیرید و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از خدا بپرهیزید که کیفر خداوند شدید است!﴾ (الحشر/۷).

این آیه در باب چگونگی تقسیم اموال فیء نازل شده است، اما آنچه مورد استدلال ماست، حکمت چگونگی این تقسیم است: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾. مطابق این آیه، نباید گردش ثروت موجود در جامعه، فقط میان ثروتمندان باشد. تقریب استدلال این است که اگر ما از ذخایر طبیعی استفاده کرده، آنها را به اتمام برسانیم، نسل‌های بعدی نسبت به

ما نیازمند و ما نسبت به ایشان صاحب ثروت تلقی می شویم. بنابراین، مشمول منع تداول ثروت مذکور در این آیه خواهیم بود. پس نتیجه می گیریم که چگونگی استفاده از این ثروت ها باید گردشی عادلانه داشته باشد تا همه نسل های بعدی بتوانند بهره خویش را از آن ببرند.

۶۳) آیاتی که از اسراف نهی می کند

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد!﴾ (الأعراف/۳۱).

مطابق این آیه، انسان حق دارد از نعمات الهی بهره برد، ولی نباید زیاده روی کند، حدود زیاده روی یا میانه روی نیز تعدی از محدوده تعیین شده از سوی عقل و شرع است. بنابراین، این آیه به ضمیمه سایر آیات نتیجه می دهد که هر گونه استفاده از ذخایر طبیعی که منجر به از بین رفتن آنها شود، بدون اینکه بدل مناسبی از آنها به جای بماند، از مصادیق اسراف و مورد نهی قرآن است.

همچنین، در مورد اموال یتیمان می فرماید: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ...: و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد یافتید، اموال ایشان را به آنها بدهید! و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموال ایشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی نیاز است، خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته از آن بخورد...﴾ (النساء/۶).

این آیه را می توان به موضوع مورد بحث ما تطبیق کرد، به این صورت که استفاده نسل قبل از اموالی که متعلق و حق نسل بعدی است، باید از روی میانه روی باشد، نه اسراف، و نباید موجب تزییع حق ایشان شود.

۴- استفاده از ذخایر طبیعی از نگاه روایات معصومین^(ع)

در این نوشتار، عدالت بین نسلی در استفاده از ذخایر طبیعی را در روایات معصومین^(ع) بررسی خواهیم کرد. این روایات در چهار طائفه دسته بندی شده اند.

۴-۱) روایاتی که به خلقت ذخایر طبیعی برای انسان اشاره می کند

امام صادق^(ع) خطاب به مفضل می فرماید:

«ای مفضل! به معادن و اشیای گرانبهایی که از آنها خارج می شود، مانند گچ، آهک، سنگ گچ، انواع زرنیخ، مردار سنگ، قلع، جیوه، مس، سرب، نقره، طلا، زبرجد، یاقوت، زمرّد و انواع سنگ ها بیندیش. همچنین، به قیر، مومیا، گوگرد، نفت و سایر چیزهایی که مردم در نیازمندی های خود مورد استفاده قرار می دهند، بنگر. آیا بر هیچ عاقلی پوشیده است که همه اینها ذخایری هستند که برای انسان در زمین ذخیره شده اند تا آنها را استخراج کرده، هنگام نیاز مورد استفاده قرار دهد...»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۲۸-۱۲۹).

۴-۲) روایاتی که اموال را در دست انسان ها امانت می داند

امام علی^(ع) می فرماید: «... اموال از آن خداست. قرار دادن مال به ناحق، تبذیر و اسراف است که صاحب آن را در دنیا بالا می برد، ولی در آخرت به زمین می زند، او را نزد مردم بزرگ می کند و نزد خدا خوار می سازد...»^۴ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۳).

امام صادق^(ع) نیز می‌فرماید:

«آیا می‌پنداری که وقتی خداوند به کسی مالی می‌دهد، به سبب بزرگواری اوست؟! و اگر کسی را از مالی محروم می‌کند، به سبب خواری او نزد خداست؟! هرگز! اموال از آن خداست و آن را نزد فرد به عنوان امانت می‌گذارد و اجازه می‌دهد که از روی اعتدال از آن بخورد، بیاشامد و بپوشد و... و مابقی را به نیازمندان مؤمنان بدهد و شکاف‌های زندگی ایشان را پُر کند. در این صورت، استفاده‌هایی که کرده، حلال است و اگر با اسراف از آن‌ها استفاده کند، همه تصرفاتی که کرده، حرام است. اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد...»^۵ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۵۰۰).

تطبیق این حدیث با موضوع مورد بحث ما این است که نباید بگوییم که به سبب شایستگی و محاسن ما بوده که خداوند امکان استفاده از ذخایر طبیعی را به ما داده است و نیز به سبب خواری نسل‌های آتی نزد خداست که از این نعمات محروم باشند، بلکه این ذخایر در دستان ما امانت هستند و ما موظف هستیم که بدون اسراف و تبذیر از آنها استفاده نماییم تا انتفاع ما حلال باشد.

۳-۴) روایاتی که معادن را جزء انفال می‌داند

راوی می‌گوید که از امام صادق^(ع) در باب انفال سؤال کردم و حضرت فرمود:

«روستاهایی که بایر شده‌اند و اهل آن از بین رفته‌اند، از آن خدا و رسول است و آنچه برای پادشاهان است [نیز برای پیامبر و پس از او] برای امام خواهد بود. هر زمین مواتی که اسب و شتری برای فتح آن تاخته نشده است و هر زمینی که صاحب ندارد و معادن، همه جزء انفال است...»^۶ (همان، ج ۹: ۵۳۱-۵۳۲).

امام باقر^(ع) می فرماید: «انفال از آن ما (اهل بیت) است. ابوبصیر می پرسد: انفال چیست؟ حضرت می فرماید: معادن، نیزارها و هر زمینی که صاحب ندارد و هر زمینی که اهل آن از بین رفته اند، برای ماست»^۷ (همان: ۵۳۳).

«معادن» جمع «معدن» و مقصود از آن، مرکز هر چیز و اصل و مبداء آن است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۲). به همین دلیل، به محلی که خداوند ثروت های طبیعی را در آن قرار داده است، معدن گفته می شود.

۴-۴) روایاتی که معیار عدالت را بی نیازی مردم می داند

امام کاظم^(ع) می فرماید: «خداوند هیچ قسمی از اموال را بدون تقسیم رها نکرده است و حق هر ذی حقی را عطا فرموده است؛ خاصه، عامه، فقرا، مساکین و هر گروه از مردم. سپس فرمود: اگر میان مردم عدالت برقرار شود، بی نیازی می گردند...»^۸ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۴۲).

امام صادق^(ع) نیز می فرماید: «... اگر میان مردم به عدالت رفتار شود، به اذن خدا بی نیازی می شوند، آسمان روزی خود را می فرستد و زمین برکت خود را بیرون می آورد»^۹ (همان، ج ۳: ۵۶۸).

این روایات، ملاک و معیاری برای عدالت به دست می دهند که عبارت است از بی نیازی شدن مردم، مفهوم این ملاک این است که اگر مردم نیازمند بودند، می توان فهمید که عدالت میان ایشان اجرا نشده است (ر.ک؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۲۲). از این ملاک، نتیجه می گیریم که نیازمندی نسل های بعدی به سبب محرومیت از برخی از ذخایر طبیعی، دلیل بر عادلانه نبودن رفتار نسل فعلی در چگونگی استفاده از این ذخایر است.

۵- استفاده از ذخایر طبیعی از منظر عقل

در این نوشتار از دیدگاه عقلی به این مسئله می‌پردازیم و برای این کار باید از مستقلات عقلیه و قاعده ملازمه بهره بگیریم. بنابراین، از سه طریق نسبت به این مسئله استدلال می‌کنیم.

۵-۱) حرمت اتلاف مال غیر

یکی از قواعد عقلی، قبح یا حرمت اتلاف مال غیر است. برای تحلیل این گزاره، آن را از مصادیق ظلم می‌دانند و به قبح ظلم ارجاع می‌دهند و به عبارتی، اتلاف مال غیر بدون جبران خسارت، ظلم و قبیح است (ر.ک؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق.، ج ۲۱: ۳۵۳).

برخی نیز ضمان اتلاف مال غیر را از قواعد مسلم در نزد عقلا می‌دانند و آن را از مصادیق بنائات عقلایی تلقی می‌کنند، سیره عقلا به این است که اگر کسی مال دیگری را از بین ببرد، او را ضامن جبران خسارات می‌دانند و یا حتی بالاتر از این، اگر کسی آبروی دیگری را ببرد، او را ملزم به جبران خسارات وارده می‌دانند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.، ج ۲: ۲۰۲). به هر حال، صرف نظر از اینکه مبنای این قاعده، حکم عقل باشد یا بنای عقلا، اصل آن مسلم است.

مقصود از مال نیز هر چیزی است که نزد عقلا مطلوب و مرغوب باشد و در امور زندگی و رفع حوائج ایشان مورد استفاده قرار می‌گیرد (ر.ک؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق.، ج ۲: ۲۹). بنابراین، می‌تواند شامل حق فرد نسبت به یک چیز هم شود و اختصاص به اعیان و منافع ندارد.

با این توصیف، اگر نسل فعلی، ذخایر طبیعی را از بین ببرد، در واقع، حق نسل‌های بعدی را نسبت به این ذخایر از بین برده است و به موجب قاعده عقلی پیشین، نسل کنونی موظف به جبران خسارات وارده به نسل‌های بعدی است. بنابراین، در صورت استفاده از این ذخایر، لازم است که به همان مقدار از سایر سرمایه‌ها ایجاد کند و در اختیار نسل بعدی قرار دهد.

ذکر این نکته نیز لازم است که سرمایه‌های جایگزین باید دست کم منفعتی مشابه ذخایر مصرف شده داشته باشد؛ زیرا در حکم عقل یا عقلا، شرط است که جبران خسارت به مثل یا قیمت مال تلف شده صورت گیرد.

۵-۲) استفاده به قدر ضرورت

یکی از قواعد عقلی این است که در حال ضرورت، حکم برخی اعمال تغییر می‌کند؛ مثلاً وجوب یا حرمت یک عمل در شرایط اضطراری برداشته می‌شود.^{۱۰} در ذیل این قاعده، یک قاعده دیگر نیز وجود دارد که می‌گوید در شرایط ضرورت، فقط به مقدار رفع ضرورت، حکم اعمال مختلف تغییر می‌کند.^{۱۱}

تطبیق این قاعده با مسئله مورد بحث ما در این است که ذخایر طبیعی همان گونه که گفته شد، منابعی هستند که با استفاده به اتمام می‌رسند. درباره چگونگی استفاده نسل حاضر از این منابع، می‌توان چند راه را در نظر گرفت: یکی اینکه نسل کنونی از آنها استفاده نکند. دوم اینکه از آن ذخایر استفاده کند و چیزی برای نسل بعد در نظر نگیرد و سوم اینکه از منابع استفاده کند و برای نسل آتی جایگزین مناسبی قرار دهد. فرض اول، مردود است، چون منافی حق نسل فعلی نسبت به این منابع است. بنابراین، فرض دوم و سوم باقی می‌ماند. قاعده پیشین می‌گوید که به سبب اصل ضرورت (اینکه امکان استفاده هم‌عرض نسل‌های گوناگون از این ذخایر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا منابعی پایان‌پذیرند)، نسل فعلی به استفاده از این منابع مجاز است، اما آنچه اصل ضرورت، آن را مجاز می‌کند، بهره‌مندی نسل کنونی از این منابع است، ولی این اصل، حق نسل بعدی را نسبت به این منابع نفی نمی‌کند. بنابراین، استفاده از منابع فقط به قدر رفع ضرورت، مجاز می‌باشد. در نتیجه، نسل فعلی موظف است که امکان بهره‌مندی نسل‌های بعدی را از سرمایه‌های جایگزین این منابع فراهم کند.

۳-۵ رعایت انصاف

یکی دیگر از قواعد عقلی که از آن به عنوان قاعده طلایی اخلاق یاد می‌شود، رعایت انصاف است. انصاف را دو گونه معنا می‌کنند: اول اینکه میان دو چیز یا دو شخص، تساوی برقرار کنیم (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق.، ج ۱: ۴۹ و مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۷۳). دوم به معنای اینکه آنچه برای خود می‌پسندیم، برای دیگران هم بپسندیم و آنچه برای خود ناپسند می‌داریم، برای دیگران هم نپسندیم (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق.، ج ۴: ۴۷۳). اگر انصاف را به هر یک از دو معنی بگیریم، در مسئله مورد نظر ما قابل تطبیق است.

اگر انصاف به معنی برقراری تساوی باشد، رعایت انصاف اقتضا می‌کند که میان نسل فعلی و نسل بعدی در استفاده از ذخایر طبیعی تساوی برقرار باشد و اگر به معنای دوم باشد نیز اقتضا می‌کند تا چنان که ما می‌پسندیم که از نعمت ذخایر طبیعی استفاده کنیم، برای نسل‌های بعدی نیز بپسندیم تا از این نعمت برخوردار باشند و همان‌گونه که نمی‌پسندیم که نسل پیش از ما از این ذخایر استفاده کرده است و به ما امکان بهره بردن از این ذخایر را ندهند، برای نسل‌های بعد خود نیز اینگونه نپسندیم و در صورتی که از این ذخایر استفاده کردیم، جایگزین مناسبی از سایر سرمایه‌ها برای نسل بعدی به جای بگذاریم، چنان که می‌پسندیم که در چنین موقعیتی، نسل‌های پیشین درباره ما چنین تصمیم می‌گرفتند.

نتیجه‌گیری

از بررسی آیات و روایات، این‌گونه به دست می‌آید که بهره‌مندی از ذخایر طبیعی، حقّ مسلم همهٔ ابنای بشر است. لذا به مقتضای تعریف عدالت که «اعطای حق به ذی حق» است، عدالت ایجاب می‌کند که حقّ بهره‌مندی بشر نسبت به این ذخایر، از سوی همگان به رسمیت شناخته شود.

آنچه موجب دشواری کار در اینجا می‌شود، این است که این منابع پایان‌پذیر هستند. از این رو، استفاده نسل حاضر از آنها، موجب از بین رفتن حق نسل‌های آتی می‌شود و به نوعی، تراحم حقوق به وجود می‌آید. بنابراین، شاید بتوان پیشنهاد داد که اگر نسل حاضر در قبال استفاده خود از این ذخایر، سرمایه‌هایی از نوع دیگر را به وجود آورد تا برای استفاده نسل‌های بعدی باقی بماند، عدالت بین نسلی در استفاده از این ذخایر خدادادی رعایت شده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- بحث پیرامون معیارهای عدالت، در مقاله‌ای دیگر از نگارنده در دست تدوین است.
- ۲- آیات دیگری نیز با این مضمون وجود دارد؛ مانند آیه ۶۵ سوره مبارکه حج که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَرَىٰ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.
- ۳- عن الصادق (ع): «... فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي هَذِهِ الْمَعَادِنِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ الْجَوَاهِرِ الْمُخْتَلِفَةِ مِثْلَ الْحِصِّ وَالْكَلسِ وَالْجِيسِ وَالزَّرَائِيخِ وَالْمَرْتَكِ وَالْقُونِيَا [التُّوتِيَاءِ] وَالزَّبَقِ وَالنَّحَاسِ وَالرَّصَاصِ وَالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ وَالزَّبْرَجَدِ وَالْيَاقُوتِ وَالزُّمُرُودِ وَضُرُوبِ الْحِجَارَةِ وَكَذَلِكَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ الْفَارِ وَالْمُومِيَا وَالْكَبْرِيَّتِ وَالنَّفْطِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَسْتَعْمَلُهُ النَّاسُ فِي مَآرِبِهِمْ فَهَلْ يَخْفَى عَلَيَّ ذِي عَقْلٍ أَنَّ هَذِهِ كُلَّهَا ذَخَائِرٌ دُخِرَتْ لِلْإِنْسَانِ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ لِيَسْتَخْرِجَهَا فَيَسْتَعْمِلَهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا...».
- ۴- عن علی (ع): «... إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ - [ثُمَّ قَالَ (ع)] أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيَكْرُمُهُ فِي النَّاسِ وَيَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ...».
- ۵- «الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أ تَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ كَلًّا وَ لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَ جَوَزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا وَ يَشْرَبُوا قَصْدًا وَ يَلْبَسُوا قَصْدًا وَ يَنْكَحُوا قَصْدًا يَرْكَبُوا قَصْدًا وَ يَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ

عَلَىٰ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَرْمُوا بِهِ شَعَثَهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا وَيَشْرَبُ حَلَالًا وَيَرْكَبُ حَلَالًا وَيَنْكَحُ حَلَالًا وَمَنْ عَدَا ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامًا ثُمَّ قَالَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ...».

۶- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ هِيَ الْفُرَى الَّتِي قَدْ خَرَبَتْ وَانْجَلَى أَهْلُهَا فَهِيَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَمَا كَانَ لِلْمَلُوكِ فَهُوَ لِلِّمَامِ وَمَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَالْمَعَادِنُ مِنْهَا وَمَنْ مَاتَ وَكَانَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ». سند این روایت صحیح است.

۷- «وَعَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ^(ع) قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَمَا الْأَنْفَالُ قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَالْأَجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَكُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلُهَا فَهُوَ لَنَا».

۸- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ^(ع) قَالَ... إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدْ قَسَمَهُ وَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ وَالْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ وَكُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنَوْا...».

۹- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ: ... إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا يَأْذُنُ اللَّهُ تَعَالَى، سند این روایت صحیح است.

۱۰- در فقه از این قاعده با عنوان «الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ» یاد می‌شود.

۱۱- در فقه از این قاعده با عنوان «الضَّرُورَاتُ تَقْدَرُ بِقَدَرِهَا» یاد می‌شود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). **معجم مقاییس اللغة**. ج ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم.

- بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق.). **القواعد الفقہیة**. چ ۱. قم: نشر الہادی.
- جوہری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق.). **صاحب اللغۃ**. چ ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). **وسائل الشیعة**. چ ۱. قم: مؤسسۃ آل البیت (ع).
- حکیمی، محمد رضا، محمد حکیمی و علی حکیمی. (۱۳۸۰). **الحیاء**. ترجمۃ احمد آرام. چ ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **مفردات الفاظ القرآن**. چ ۱. لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة.
- زاهدی، شمس السادات و غلامعلی نجفی. (۱۳۸۵). «بسط مفہومی توسعۃ پایدار». **مدرّس علوم انسانی**. ش ۴۹. صص ۴۳-۷۶.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق.). **مہذب الأحکام**. چ ۴. قم: مؤسسۃ المنار.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق.). **نہج البلاغہ**. چ ۱. قم: مؤسسۃ نہج البلاغہ.
- صادقی، حسین و سعید فراہانی فرد. (۱۳۸۲). «محیط زیست از منظر دین و اقتصاد». **مجلۃ اقتصاد اسلامی**. ش ۱۰. صص ۲۳-۵۲.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**. چ ۲. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید کاظم. (۱۳۶۸). «سیاست بهره برداری از منابع طبیعی مشترک در اقتصاد کشاورزی». **مجلۃ اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. ش ۲۸. صص ۴۵-۵۰.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۃ مدرسین حوزۃ علمیہ قم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق.). **مجمع البحرین**. چ ۳. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

عسکری، محمد مهدی و ابوالقاسم توحیدی نیا. (۱۳۹۱). «تنزیل عادلانه در بهره‌برداری از منابع

طبیعی پایان پذیر». *مطالعات اقتصاد اسلامی*. ش ۹. صص ۵۹-۸۲.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهانی فرد، سعید. (۱۳۸۶). «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی». *اقتصاد*

اسلامی. ش ۲۵. صص ۱۲۵-۱۵۶.

فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. ج ۲. قم: نشر هجرت.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۲۵ق.). *الشافی*. ج ۱. تهران: دار نشر اللوح المحفوظ.

_____ (۱۴۰۶ق.). *السوافی*. ج ۱. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین

علی (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. ج ۲.

بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____ (۱۴۰۴ق.). *مرآة العقول*. ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق.). *القواعد الفقهیة*. ج ۳. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

مهدویان، محمد هادی. (۱۳۷۰). «حساب‌های ملی و منابع پایان پذیر». *روند*. ش ۴ و ۵. صص

۱۲-۲۴.

نعیمی، اشکان. (۱۳۹۱). *تأثیر عدالت در استنباط‌های فقهی - حقوقی*. رساله دکتری.

تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران